

تأملی در دکترین بیع به عنوان آموزه قرآنی دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

حسن سبحانی،* هاله اسماعیل نژادشمالی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۲۷

برای ادراک جایگاه مدل مشخص اقتصادی، در اداره بک سیستم ملی، عنایت و توجه به مبانی اندیشه استراتژیک اقتصادی الزامی است. از این منظر تبیین «پارادایم» به عنوان پیش شرطی اساسی در تفلسف اقتصادی و سیر تفکر استراتژیک گام نخست و اصلی تلقی می‌شود. از میان چهار پارادایم کلی موجود در چهار حوزه تفکری اکانومی لاتینی، کدآمایی فارسی، اقتصاد عربی و بیع قرآنی؛ در این مقاله شمولیت بیع بر اقتصاد ایران اسلامی، ملاک عمل قرار گرفت و بر این اساس، ارائه دکترین اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران با یک انتقال پارادایمی از پارادایم‌های رایج اقتصادی به اقتصاد قرآنی مواجهه داده شد. بر این اساس در تبیین خط‌مشی بیع به عنوان دروازه خروج به سمت مقصد دکترین بیع، چهار گزینه مباحه‌محوری، خلّت‌محوری، انفاق‌محوری و برکت‌محوری متصور شد. سپس از آنجا که برای طرح‌ریزی خط‌مشی، سه رویکرد کلی محصول‌محور، فرایند‌محور و کارکرد‌محور مطمع‌نظر بود پس از تشخیص و تعیین هر خط‌مشی نسبت به یکی از دروازه‌های چهارگانه، آن خط‌مشی با یک، دو یا سه رویکرد مزبور طرح‌ریزی شد. طرح‌ریزی خط‌مشی، مبتنی بر این سه رویکرد، زمینه‌ساز ایجاد «کرسی» طرح استراتژیک بیع در طرح جامع تطبیقی بیع و اکانومی، برای طرح‌ریزی استراتژیک می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بیع؛ دکترین ملی اقتصاد؛ پارادایم بیع؛ تفکر استراتژیک

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

** کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: hallehesmaelnejad@yahoo.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

ضرورت مدیریت اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با ادبیاتی مبتنی بر متون دینی و کلام و حیانی، وجود تفاوت‌ها و افتراقات مهم در مبانی فکری پارادایم‌های متنوع رایج اقتصادی، وجود انواع ناکامی‌های در نظام‌های اقتصادی موجود در فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی پیش روی آنها و... ایجاب می‌کند که تلاش‌های درخوری به منظور تبیین دکترین‌های اقتصادی سازگار با مبانی اندیشگی قرآنی به عمل آمده و کوشش شود سازو کار حاکم بر اقتصاد کشور شرایط بایسته خود را که منطبق بر ذهنیات اکثریت عاملان اقتصادی باشد تجربه نماید از این رو در این مقاله تأملی بر بنیان‌های نوین اقتصاد مبتنی بر قرآن که در مفهوم «بیع» نهفته است، خواهیم داشت.

۱. ضرورت و تبیین موضوع

مسئله بررسی دکترین در هر نظام اقتصادی از سه دیدگاه حائز اهمیت است:

۱-۱. دیدگاه سیستمی

قرن بیست و یکم، عصر پیچیدگی روزافزون سیستم‌ها لقب گرفته است. پیچیدگی سیستم‌های تکنولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... مهم‌ترین دلیل وقوع عصر پیچیدگی روزافزون سیستم‌ها، به دو عامل برمی‌گردد: تنوع و تکثر سیستم‌ها همچنین درهم‌تنیدگی سیستم‌ها با یکدیگر. مهم‌ترین تأثیر پیدایش عصر پیچیدگی روزافزون سیستم‌ها، بر مسئله تصمیم‌سازی و سیاستگذاری در اداره جوامع پیچیده و درهم‌تنیده است. مقوله اقتصاد نیز از این تأثیر عمیق در امان نیست، زیرا از یکسو، سیستم‌های اقتصادی روزه‌روز پیچیده‌تر می‌شوند و از سوی دیگر، نمی‌توان در جوامع پیچیده امروزی، نظام اقتصادی را به مثابه جزیره‌ای مستقل پنداشت. در واقع سایر حوزه‌های سیستم‌های اجتماعی، در این درهم‌تنیدگی جوامع، بر نظام اقتصاد تأثیر گذارده و از آن تأثیر می‌پذیرند. از این رو، مسئله تصمیم‌سازی و سیاستگذاری عمومی برای اداره جوامع، غامض گردیده و لاجرم دامنه آن به مسئله اقتصاد نیز کشیده شده است. اکنون می‌توان اذعان کرد که پیچیدگی تصمیم‌سازی و سیاستگذاری حوزه اقتصاد، مسئله‌ای جدی و قابل تأمل است.

کنترل پیچیدگی تصمیم‌سازی، بستگی به «روش‌مند» شدن سیاست اقتصادی دارد. به این منظور بایستی چستی، چرایی و چگونگی سیاست اقتصاد تبیین شود. تبیین چستی، چرایی و چگونگی هر پدیده، دکترین آن پدیده نامیده می‌شود. در دکترین اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، پاسخ به سه پرسش مطمح نظر است: چستی اقتصاد، چرایی اقتصاد، چگونگی اقتصاد.

۲-۱. دیدگاه فرایندگرا

در مطالعه و بررسی طرح‌ها و برنامه‌ها در حوزه سیاستگذاری و مدیریت، مفهومی به نام طرح‌ریزی Planning مطرح است که از آن به «فرایند تبدیل سیاست به برنامه» تعبیر می‌شود. لذا سیاست و سیاستگذاری گام مقدماتی در فرایند طرح‌ریزی محسوب می‌گردند، تا بتوان طرح و برنامه‌ای احسن، فراخور شرایط را پی‌ریزی کرد. از سوی دیگر سیاستگذاری در تمامی سطوح تصمیم‌گیری خود نیازمند مبانی خاصی است. این مبانی که از آن تحت عنوان دکترین یاد می‌شود، در واقع، قواعد بنیادی هستند که هدایت‌کننده سیاست‌های سطوح مختلف محسوب می‌شوند. نظام اقتصاد، نیز به‌عنوان بخشی از ساختار اجتماعی جامعه، نیازمند تبیین مبانی نظری و عملی خود در فرایند سیاستگذاری و سپس طرح‌ریزی است، از این منظر، تبیین دکترین‌های نظام اقتصاد و مطالعه روش‌شناسی آن امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۳-۱. دیدگاه آینده‌نگر

مسئله سوم «آینده‌نگری» در حوزه اقتصاد در طرح‌ریزی دکترینال اقتصاد است. تبیین دکترینال وضع مطلوب آینده اقتصاد کشور، که در همگرایی و همسویی با سایر حوزه‌های قدرت ملی در کشور دارای جایگاه خاصی است، بسیار ضروری می‌نماید.

۲. مسئله تحقیق

با توجه به عدم تبیین و طراحی مدل بومی مشخص، ضرورت تبیین الگوی اقتصادی کشور با پشتیبانی منابع غنی اسلامی بیش از پیش خودنمایی می‌کند. ضمناً توجه به

این نکته ضروری است که در ادراک جایگاه مدل مشخص اقتصادی، در اداره یک سیستم ملی، عنایت و توجه به مبانی اندیشه استراتژیک اقتصادی الزامی است. سیر تفکر استراتژیک^۱ مشتمل بر تبیین، تدوین و تدقیق پارادایم تفکری مورد نظر، تبیین فلسفه، تدوین دکترین و خط‌مشی^۲، تدوین طرح استراتژیک منبعث از دکترین مذکور^۳ است. این مقاله قصد مطالعه، تبیین دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را دارد و سؤالات تحقیق در گام نخست^۴ - مطابق ظرفیت این مقاله - مشتمل بر سه عنوان به هم پیوسته زیر است:

۱. «پارادایم بیع» به‌عنوان پارادایم اقتصاد مورد نظر قرآن چه ابعاد و وجوهی دارد؟

۲. «حکمت بیع» در پارادایم توحیدی چگونه تبیین شده است؟

۳. «دکترین بیع» به‌عنوان قاعده و آموزه قرآنی چیست و خط‌مشی آن چگونه تبیین می‌گردد؟

۳. مفاهیم عمومی و تعاریف

۳-۱. دکترین^۵

واژه «doctrine» مشتقی از واژه «docile» انگلیسی است که ریشه آن به «dokeō» یونانی و «docēre» لاتینی بازمی‌گردد. فرهنگ وبستر نیز این واژه را اشتقاق یافته از ریشه لاتینی «doctrina» معرفی می‌کند. با توجه به مابه‌ازاهای متنوعی که در مقابل

1. Strategic Thinking

2. Gateway

۳. شرح مراحل یاد شده به طور مبسوط در قسمت‌های بعدی خواهد آمد.

۴. زمانی فلسفه و دکترین قابلیت طرح‌ریزی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌یابد که به طرح استراتژیک منتج شود. طرح استراتژیک نیز در قالب مستر پلان جامع تطبیقی ظهور می‌یابد با این وصف هدف این مقاله در دکترین بیع خلاصه شده است. برای مطالعه بیشتر درخصوص مستر پلان یا طرح جامع تطبیقی «بیع و اکانومی»، رک: هاله اسماعیل‌نژاد، «درآمدی بر دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

5. Doctrine

6. An Etymological Dictionary of Modern English, 5th Ed, New York, Routledge Publication, 2006, p. 583.

دکتترین - در فرهنگ‌نامه‌های لغت - وجود دارد، ۱ و تعاریفی متعددی که از این واژه - در فرهنگ‌نامه‌های عمومی ۲ و تخصصی ۳ از یک سو و متون تخصصی ۴ از سوی دیگر - ارائه گردیده است؛ می‌توان واژه دکتترین را از جمله میراث بشری در حوزه معرفت - تعبیر کرد که قابل ترجمه به سایر زبان‌ها نیست و در زبان فارسی نیز برای آن معادل خاصی وجود ندارد، هرچند در زبان عربی دو مفهوم در مقابل این واژه تعریف شده است: «قاعده» و «یقین». «دکتترین» از یک سو به مثابه «روش»، معادل واژه «قاعده» است و به صورت «قواعد حاکم بر رفتار، بدون قدرت قانونی» ۵ تعریف و تبیین می‌شود و از سوی دیگر «دکتترین» به مثابه «محتوا»، معادل واژه «یقین» است و «تبیین چستی و چرایی و چگونگی» هر پدیده را دربرمی‌گیرد.

۱. در فرهنگ فارسی «دکتترین» به معانی: نظریه، اندیشه، فکر، آموزه، مسلک، عقیده، رأی، آیین، اندیشه و... آمده است (محمد معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۵۴۴، کلمه «دکتترین»).

۲. دکتترین عبارت است از مجموع آرا و مبادی فلسفی، آموزشی، دینی و... که منسوب به یکی از متفکران یا منسوب به یکی از حوزه‌های تحقیقی باشد (جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، ص ۵۸۵).

۳. واژه دکتترین Doctrine در زبان لاتین، به معنای آموزه، سیاست، مکتب، آیین و اصول و قواعد پذیرفته شده توسط یک فرد، گروه و یا ملت است. هر نظام فکری، خط‌مشی و فلسفه‌ای که مبنای عمل قرار گیرد، می‌تواند دکتترین تلقی شود. در فرهنگ‌نامه‌های لغات و اصطلاحات سیاسی، دکتترین (Doctrine)، به معنای آیین، اصول عقیده، نظریه، تعلیم، مکتب، اصل سیاسی، نظریه، آموزه، اصول (عقاید) تعلیمات، تعالیم و... به کار رفته است (رضا دلاوری، فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران، دلاوری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳).

۴. دکتترین: قواعد بنیادی که هدایت‌کننده عملیات در پشتیبانی از سیاست‌های سطوح مختلف می‌باشند. هرچند که این قواعد معتبر هستند، اما نحوه استفاده از آنها به قضاوت صحیح نیازمند است (جان کالینز، استراتژی بزرگ، ترجمه کوروش بایندر، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۱).

۵. قید قدرت قانونی، در تعریف دکتترین، به این موضوع اشاره دارد که دکتترین در سطحی که به کار گرفته می‌شود تبدیل به مفاهیم استراتژی، تاکتیک و تکنیک می‌شود و مادامی که تبدیل به گفتمان غالب نشود، ضمانت اجرا ندارد. از سوی دیگر، از آنجا که دکتترین قاعده است، نیازمند تجویز قانونی نیست.

۲-۳. استراتژی^۱

واژه استراتژوس مشتق شده از استراتوس Stratos یعنی ارتش است. پیدایش واژه استراتژوس هم زمان با افزایش میزان اهمیت و پیچیدگی بیشتر تصمیم‌گیری‌های نظامی بود. در نتیجه، چگونگی هماهنگی و آمیختگی یکان‌های مختلف در نیروهای نظامی از طریق طرح‌ریزی جامع از حیاتی‌ترین مسائل تصمیم‌گیری برای فرماندهان موفق به شمار آورده شد. امروز این واژه برای طرح‌ریزی جامع در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به کار می‌رود. بر این اساس استراتژی، هنر و علم به میدان آوردن منابع و نیروهاست^۲.

۳-۳. سطوح مختلف استراتژی در جمهوری اسلامی ایران^۳

سطح تکنیکی، سطح تاکتیکی، سطح عملیاتی، سطح استراتژیکی.

۴-۳. تاکتیک^۴

هنر و علم هدایت و اداره منابع و نیروها در صحنه و میدان عمل است^۵.

۵-۳. دکترین ملی^۶

قواعد کشوری (ملی) حاکم بر رفتار، بدون قدرت قانونی^۷.

1. Strategy

۲. سعیده لطفیان، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۴، ص ۲۴-۱.

3. <http://www.andishkadeh.ir>

4. Tactics

۵. جان کالینز، همان، ص ۴۸۱.

6. National Doctrine

۷. مجید صحراگرد، «مطالعه طرح‌ریزی استراتژی ملی انرژی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴»، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد، دانشگاه عباسپور، ۱۳۸۶، ص ۴۵.

۶-۳. سطح استراتژیک^۱

بالاترین سطح طرح‌ریزی و اجرای ملی، که حوزه کلان موضوعات را به صورت همه‌جانبه و جامع دربرمی‌گیرد، مانند رده اداری قوای سه‌گانه^۲.

۷-۳. سطح عملیاتی^۳

سطح طرح‌ریزی و اجرای واسط میان سطح استراتژیک و سطح تاکتیکی که حوزه کلان موضوعات را به صورت موردی دربرمی‌گیرد، مانند رده وزرا^۴.

۸-۳. سطح تاکتیکی^۵

سطح طرح‌ریزی و اجرای خرد، که حوزه کلی یک موضوع را دربرمی‌گیرد، مانند رده اداری منطقه‌ای حوزه کلی یک استان^۶.

۹-۳. سطح تکنیکی^۷

سطح طرح‌ریزی و اجرای فنی-فردی، که حوزه جزء یک موضوع را دربرمی‌گیرد، مانند رده یک راننده - یک اپراتور - یک تکنیسین - و...^۸

۱۰-۳. طرح‌ریزی^۹

فرایند تبدیل سیاست Policy به برنامه Program طرح‌ریزی نامیده می‌شود. طراح، سیاست

1. Strategic Level

۲. همان، ص ۵۲.

3. Operational Level

۴. همان، ص ۵۲.

5. Tactical Level

۶. همان ص ۵۲.

7. Technical Level

۸. همان، ص ۵۲.

9. Planning

را ساختاربندی، زمان‌بندی و هزینه‌بندی می‌نماید. در این صورت، «طرح» تهیه شده است. طرح مصوب را «برنامه» و برنامه غیر مصوب را طرح می‌نامند.^۱

۱۱-۳. طرح‌های استراتژیکی - طرح‌ریزی استراتژیک^۲

فرایند تبدیل سیاست استراتژیکی به برنامه استراتژیکی است.^۳ طرح‌های کوتاه‌مدت استراتژیکی، برای دو سال طرح می‌شوند. طرح‌های میان مدت برای دوره‌ای بین سه الی ده سال تدوین می‌گردند. طرح‌های درازمدت برای دوره‌ای بین یازده الی بیست سال و یا بیشتر طرح می‌شود.

۴. روندشناسی مراحل تفکر استراتژیک

برای طراحی مدل و الگوی استراتژیک اقتصادی تکون پنج گام پی‌درپی ضروری و محتوم می‌نماید. مبتنی بر معرفت‌شناسی^۴، دو رویکرد متفاوت در طرح‌ریزی شکل می‌گیرد، که در یکی فلسفه بنیان است و در دیگری حکمت. فلسفه‌های مضاف و موضوعی مانند سیاست، اقتصاد، پزشکی، هنر و... از دل فلسفه محض بیرون می‌آیند و خروجی فلسفه مضاف در هر رشته‌ای «دکترین» را شکل می‌دهد.

در اندیشه ایرانی - اسلامی - شیعی، «حکمت» مابه‌ازای فلسفه است. حکمت‌های مضاف مانند ادب، بیع، هدایت، حضور و... از حکمت محض نشئت می‌گیرند. «قاعده» در عربی و فارسی، نزدیک‌ترین مفهوم به دکترین به مثابه روش است. فقه در حوزه‌های عمومی در دو سطح خرد و کلان نتیجه قواعد فقهی هستند. و در ادامه فقه موضوعی خرد و کلان از فقه عمومی پدید می‌آیند (نمودار ۱). با توجه به این توضیحات، پیش شرط تبیین فلسفه و حکمت هر موضوعی تبیین پارادایم آن موضوع یا پدیده است. «پارادایم» یک چارچوب فلسفی و نظری از یک رشته یا مکتب علمی در کنار نظریه‌ها، قوانین، کلیات و تجارب به

۱. همان، ص ۵۸.

2. Strategic Plans

۳. جان کالینز، همان، ص ۴۹۹.

4. Epistemology

تأملی در دکترین بیع به عنوان آموزه قرآنی دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران — ۲۵۳

دست آمده است که قاعده مند شده اند^۱، بر اساس دیدگاه توماس کوهن^۲، نویسنده کتاب ساختار انقلاب های علمی، پایبندی به چارچوب و زمینه رشته ای یا پارادایم، پیش شرط و بستر لازم برای علم هنجارین موفق است، تقید به آن یک عنصر کلیدی در کاوش علمی است و در شکل گیری ذهنیت و فضای فکری (mind-set) - یک دانشمند موفق نقش اساسی دارد^۳. بنابراین قبل از این که فلسفه و حکمت پدیده ای تبیین گردد باید چارچوب تصویری، بستر فکری و یا به عبارت بهتر پارادایم تبیین آن پدیده تدقیق و مشخص گردد.

نمودار ۱. شناخت دکترین در نسبت شناسی تطبیقی تفکر شیعی و غربی



1. <http://www.merriam-webster.com/dictionary/paradigm>

2. Thomas Samuel Kuhn (July 18, 1922 – June 17, 1996).

3. Thomas. Samuel Kuhn, The Structure of Scientific Revolutions Third Edition, The University of Chicago press 1996, P. 174.

بر این اساس تفکری بارور شده و زمینه بروز می‌یابد که مراحل صیوررت خویش را طی نماید. چنین اندیشه‌ای که از کلان‌ترین تا خردترین سطوح به مسائل نظر می‌کند و برای آنها طرح‌ریزی کلان می‌نماید تا در نهایت سیاست را به برنامه مبدل سازد، «تفکر استراتژیک» است. سیر تفکر استراتژیک اقتصادی پنج بخش اساسی را در بر می‌گیرد^۱ (نمودار ۲).

نمودار ۲. مراحل عمومی تفکر استراتژیک



۴-۱. پارادایم

آن‌طور که اشاره شد وادی و زمینه تفکر که چارچوب و بستر فکری در مورد هر پدیده‌ای را تشکیل می‌دهد پارادایم نام دارد. فرضاً در اقتصاد اومانیستی^۲ (بشرمحور)، مالکیت می‌تواند درجه یک باشد، اما در اقتصاد تئویستی^۳ (خدایمحور)، مالکیت درجه دو بوده و مالک هستی و انسان، خداست و انسان بر خود، اشیاء و طبیعت مالکیت درجه دو دارد.

1. www.andishkadeh.ir

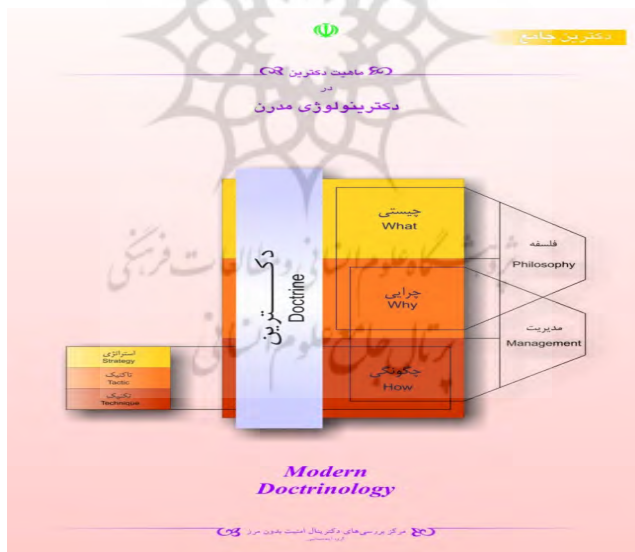
2. Humanism

3. Theo Ism

۲-۴. فلسفه اقتصاد

فلسفه اقتصاد گونه‌ای فلسفه مضاف است (مانند هنر، سیاست، دین، جنگ، علم، حقوق، اخلاق و...) که به تبیین عقلانی پدیده‌های اقتصادی در مناسبات هستی از منظر وجودشناختی^۱، معرفت‌شناختی^۲ و یا انسان‌شناختی^۳ می‌پردازد. پدیده‌های سرمایه، مالکیت، پول، کار، ابزار تولید و... هنگامی که از دیدگاه هستی‌شناختی، ماهیت‌شناختی، معرفت‌شناختی یا انسان‌شناختی مورد مذاقه قرار گیرد، ذاتیات اقتصاد را روشن می‌کند. در فلسفه اقتصاد، داشتن «پارادایم» یک پیش‌شرط است. اگر تبیین عقلانی پدیده‌ها در پارادایم اسلام تبیین شود «حکمت» به جای فلسفه مدنظر خواهد بود زیرا در اسلام حکمت مابه‌ازای فلسفه است درحالی که قید وحیانی نیز می‌یابد درون‌زا بوده و از جانب خداوند اعطا می‌گردد.^۴

نمودار ۳. ماهیت دکتربین در دکتربینولوژی غربی



1. Ontology
2. Epistemology
3. Anthropology

۴. یُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (بقره: ۲۶۹).

۳-۴. دکترین اقتصاد

دکترین اقتصاد، حلقه واسط میان تفکر فلسفی اقتصاد با طرح اجرایی آن است. دکترین، قواعد بنیادی حاکم بر رفتار - بدون قدرت قانونی - است که سه حوزه چیستی، چرایی و چگونگی پدیده مورد نظر را دربرمی گیرد. دکترین اقتصادی، قواعد بنیادین حاکم بر رفتار اقتصادی جامعه - شامل مردم، حکومت و نظام - بدون قدرت قانونی است. در واقع قوانین به تبع قواعد مزبور تعیین می شوند نه بالعکس (نمودار ۳).

۴-۴. خط مشی

اگر دکترین هر پدیده به مثابه یک ساختمان انگاشته شود، «خط‌مشی» دروازه‌های آن ساختمان است، که ورود و خروج از هر یک از آنها ما را به خیابان‌ها و مسیرهای متفاوتی می‌رساند. در واقع پس از تبیین هر پدیده نوبت به مشخص کردن دروازه‌های ورود به بنای دکترین آن مفهوم می‌رسد که هدف و مقصد طرح استراتژیک را مشخص می‌سازد.

۵-۴. طرح استراتژیک

طرح استراتژیک هر موضوعی، بر پایه «دکترین» آن ریخته می‌شود. طرح استراتژیک اقتصاد نیز باید براساس دکترین اقتصاد ریخته شود. آنچه ضمانت اجرا می‌یابد، همانا «طرح استراتژیک» است که باید به «برنامه استراتژیک» تبدیل و سپس «بودجه‌ریزی استراتژیک» و در نهایت، برای اجرا به «سطوح استراتژیک» واگذار شود. در واقع، «فلسفه اقتصاد» با عبور از مرحله «دکترین اقتصاد» می‌تواند به «طرح استراتژیک اقتصاد» منتج شود.

۵. تحلیل بیع قرآنی بر مبنای عناصر تفکر استراتژیک

تفکر استراتژیک سه ویژگی را در خود دارد^۱، نخست «کل‌نگر» است، به این معنا که

1. Gateway

۲. جان کالینز، همان، ص ۴۷۳.

به دنبال مسئله‌محوری نیست تا پرداختن به مسئله‌ای آن را از مسئله و اثر دیگری باز دارد، لکن جمیع مسائل را از یک تا هزاران، در نقشه‌های راه^۱ متعدد خود جای داده است، دوم «همه‌جانبه‌نگر» است، به این معنا که نظام‌مندی را هم در سیستم فکری و هم در تبیین و تدوین الگوها و مدل‌ها رعایت می‌کند و سوم «آینده‌نگر» است به این معنا که در حال نمی‌ماند و خود را معطوف به آینده می‌پندارد. علم میان‌رشته‌ای «استراتژی» که همان هنر به میدان آوردن نیروها و امکانات است، حائز تمام این خصایص می‌باشد. در نگاه دینی تفکر، «تفقه» مابه‌ازای تفکر استراتژیک و علم استراتژی برتافته می‌شود اما با ماهیتی متمایز، زیرا «وحی» و «عقل» را به‌عنوان عناصری مافوق «فکر» به میدان می‌آورد. تمایز این دو گونه تفکر را از پارادایم‌های متفاوت آنها می‌توان برتافت، اولی در پارادایم تفکر غربی برای مدیریت و حکومت دنیوی دومی در پارادایم تفکری اسلام برای هدایت و حکومت دنیای معطوف به آخرت. اولی خودمدار و خودبنیاد است و دومی خدامدار و خدابنیاد؛ هر چند که در بسیاری از روش‌ها ممکن است مانند هم عمل نمایند اما کارکرد و محصول‌هایی متفاوت دارند. در این خصوص بومی‌سازی روش‌های تفکر استراتژیک با در نظر گرفتن ویژگی‌های پارادایمی آن صورت می‌پذیرد و جنبه‌هایی که با پارادایم اسلام و قرآن هم‌پوشانی و قرابت دارد لحاظ شده و جنبه‌هایی که در تضاد است، حذف می‌گردند و موارد مابه‌ازای تفکر دینی جایگزین می‌گردند، آن‌گاه به روش‌های «عقل و اجماع» در فقه پویای شیعه پیوند می‌خورد تا از محصول مثبت فکر بشر غربی طی دو هزار سال نیز کمال استفاده شده باشد.

۱-۵. پارادایم «بیع» و تبیین عناصر آن

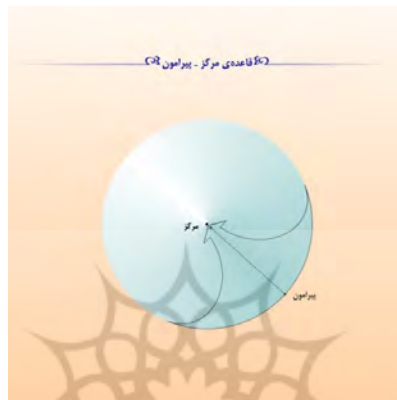
تاکنون پارادایم‌های متعددی شکل گرفته است^۲، که همه آنها را می‌توان در ذیل دو سوپرپارادایم «امانیسم» و «تئوئیسم» مطالعه و بررسی نمود. ادراک صحیح از هر یک از

1. Roadmap

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: هاله اسماعیل‌نژاد، همان، فصل ۲-۱-۴.

پارادایم‌ها سبب می‌شود بتوان با بررسی هر واقعه در آن پارادایم، فهم پارادایمی مناسبی داشت و از فهم نادرست وقایع، در بیرون پارادایم مرتبط، مصون ماند. زمین و قاعده درون هر پارادایم، خاص آن پارادایم یا وادی است.

نمودار ۴. قاعده مرکز - پیرامون



۱-۱-۵. قاعده مرکز - پیرامون

گام نخست در تبیین پارادایم، تشخیص عنصر مرکزی آن پارادایم است. عنصر مرکزی، به مثابه مرکز دایره - محل قرارداد سوزن پرگاری - است که حول آن سایر مفاهیم - دایره مداد پرگار - ترسیم شده و معنا پیدا می‌کنند (نمودار ۴).
 در سوپر پارادایم امانیسم، تمامی مفاهیم حول بشرگرایی تعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، بشر اصلیتی دارد که همه موجودات دیگر حتی خدا در نسبت با بشر، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در مقابل سوپر پارادایم بشرگرایی، در سوپر پارادایم خداگرایی، اصالت با خداست. در این پارادایم همه موجودات در محیط و خدا در مرکز قرار دارد و در این دایره است که همه چیز به خدا سجده می‌کند.

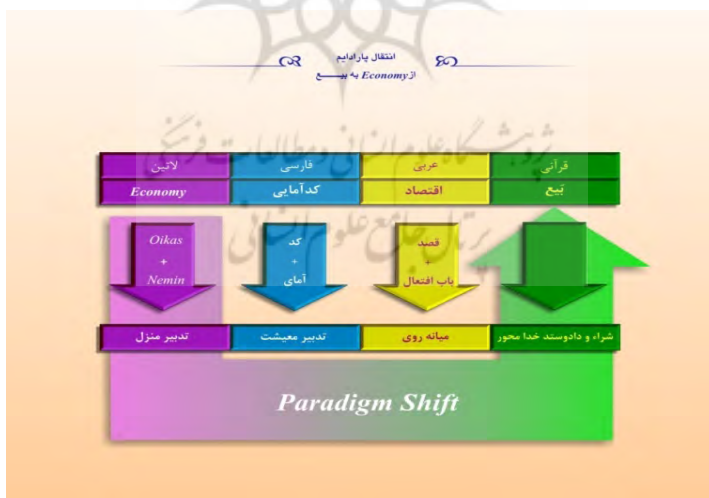
از آنجا که وجود پارادایم به عنوان پیش شرطی اجتناب‌ناپذیر در تبیین فلسفه اقتصاد محسوب می‌شود، لذا تبیین و تدقیق پارادایم به عنوان نخستین مرحله تفکر استراتژیک اقتصادی، امری ضروری است و مبتنی بر این اصل، در ادراک و فهم مدل بومی اقتصاد، آن‌چنان که شایسته انسان مسلمان ایرانی است، لزوم تبیین پارادایمی متمایز از پارادایم

اکنومی Economy انسان غربی نمایان می‌شود. بر این اساس، ارائه دکترین اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با یک انتقال پارادایمی^۱ مواجه است که روش‌شناسی خاص خود را می‌طلبد.

۲-۱-۵. ترمینولوژی

ترمینولوژی و مفهوم‌شناسی پارادایم‌های کلی اقتصادی در چهار حوزه تفکر قرآنی، عربی، فارسی و غربی، به این شرح است: بشر غربی، مفهوم «اکنومی» Economy، انسان ایرانی «کدامایی» و اعراب، مفهوم «اقتصاد» را برگزیدند، اما تلقی قرآنی فراتراز هر یک از این مفاهیم، «بیع» را برمی‌تابد. لکن از آنجا که «کدامایی» و «اقتصاد» شأنت و قابلیت و طراز یک وادی جامع را ندارند. لذا انتقال پارادایمی مورد نظر، از پارادایم غالب اقتصادی امروزی یعنی «اکنومی»، به وادی قرآنی «بیع» صورت می‌پذیرد. به عبارتی دیگر انتقال پارادایم، از سوپر پارادایم اومانیسم (بشرگرایی)، به سوپر پارادایم تثویسم (خداگرایی) و از زیر پارادایم «اکنومی» به «بیع» خواهد بود (نمودار ۵).

نمودار ۵. انتقال پارادایمی اقتصاد از پارادایم اکنومی موجود به بیع قرآن



۳-۱-۵. اقتصاد در پارادایم بیع

مفهوم قرآنی بیع از مفاهیم اضرار و در لغت به معنای عقد بستن و مبادله مالی با مال دیگر است و یا معامله‌ای است که بین فروشنده و مشتری رخ می‌دهد.^۱ تدقیق و تأویل در مفهوم قرآنی «بیع» به وضوح آشکار می‌سازد که این واژه مهجور قرآنی، نه تنها تقلیل و تنزیل یافته، بلکه مانند دیگر مفاهیم از این دست دچار انحراف فهم و به تبع اولی، تحریف اصل شده و استعمال رایج امروز آن به شدت تهی و دور از وادی عمق، اصل و ذات آن می‌باشد. لذا مسامحتاً می‌توان مطمع نظر این تحقیق را تبیین مفهوم قرآنی «بیع» به عنوان پارادایم اقتصاد قرآنی بیان نمود. مبنای پارادایم اقتصادی قرآن کریم، در ابر وادی و سوپر پارادایم خداگرایی، آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه است، که خداوند تبارک و تعالی در آن به صراحت ساز و کار بیع را مشخص و چرخه فرایند آن را تشریح می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

«خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموال‌شان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد، در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به بیعی (دادوستدی) که با خدا انجام دادید و این است آن رستگاری بزرگ!»^۲

۱. هو المعاهدة و مبادلة مال بمال أى المعاملة الواقعة بين البائع و المشتري (حسن مصطفوی، التحقيق فى الكلمات القرآن

الحکیم، انتشارات اسلامیه، ج ۱، ۱۳۶۰، ص ۳۶۴).

۲. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن کریم.

نمودار ۶. پارادایم بیع و نحوه ارتباط با اجزای پارادایمی آن



مبتنی بر این رویکرد، حسب آن که خداوند عزوجل مشتری مال و نفس مؤمنین است، چرخه بیع با وادی «مشتری‌مداری» آغاز می‌گردد؛ از این رو عرضه بایع و فروشنده، بر تقاضای مشتری و خریدار متوقف است. به عبارتی دیگر از آن‌جا که خداوند کریم، مالک حقیقی مؤمنین است، لذا در این فرایند از سر کرامت با نزول رزق، مؤمنین را مرزوق می‌گرداند و همچنین خود نیز از سر عزت، مشتری مال و نفس آنها می‌گردد و تحقق این فرایند را تنها برای مؤمنانی که نور ایمان به قلب‌شان وارد شده است ممکن می‌سازد و چنین مردان و زنانی را بشارت می‌فرماید. اما فرایند تحقق آن به این ترتیب است که تعامل از پارادایم بایع آغاز می‌گردد و کسی که شایسته گردید تا مال و نفس خود را به خدا بفروشد،^۱ محبت خدا از راه تولی بر او جاری شده و «خلت»^۲ و دوستی عمیق و خالصانه میان بیعان (بیع‌کنندگان) حاصل می‌شود. در این چرخه، مصداق مؤمن، ابراهیم علیه‌السلام به‌عنوان «خلیل خدا» است، که برای اثبات محبت خود، آنچه را که کسب نمود و موجبات حب غیر الهی را برایش فراهم ساخت، یعنی اسماعیل - علیه‌السلام - را به‌عنوان فدیه به مسلخ برد، تا برای محبوب مطلق خویش ذبح نماید. بر این اساس، خلیلیان را در این فرایند، ناگزیر از تأسی بر آن خلیل است.

۱. در این پارادایم، فرد خواه بایع باشد یا مبیع، هر دو در پارادایم بیع با خدا معامله می‌کنند.

۲. خلت به محبت و دوستی گفته می‌شود که در عمق جان نفوذ کند و همچون تیری که سینه را می‌شکافد به جان رسیده و در آن اثر می‌نماید به گونه‌ای که نیاز شدیدی به طرف مقابل را در قلب ایجاد می‌کند، از این جهت خداوند ابراهیم را خلیل خوانده است که در همه حال محبت او در ژرفای قلبش نفوذ نموده و همه توجه و نیازش به سوی خداوند بود. (حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، نشر مرتضوی، ج ۱، ص ۶۲۱).

به عبارتی ساده‌تر پارادایم ساز و ایجادکننده چارچوب تفکری بیع بر مبنای تعامل ابراهیم خلیل با خداوند تعریف و تبیین می‌شود. این چرخه، منوط به ذبح رزق و مال تحصیلی است که همان مرتبه «انفاق» است و فرمود «تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱. عمل انفاق شایستگی جبران الهی را برای آنها به همان مرتبه امر کرامت شده به ابراهیم علیه‌السلام فراهم می‌آورد. لذا، همان‌گونه که برای ابراهیم علیه‌السلام جبران نمود و فرمان ذبح فرزند به ذبح حشم فروکاست شد و اسماعیل علیه‌السلام متبارک شده و به پدر و مادر بازگشت، برای ابراهیمیان نیز به سبب نزول همان «برکت و سلم»، در جلوه‌های متفاوت جبران می‌نماید. و این تحیتی است که خداوند، خود را بر آن متعهد نموده است^۲ (نمودار ۶).

۲-۵. حکمت (فلسفه) بیع

با توجه به آموزه‌های قرآن «حکمت» مابه‌ازای «فلسفه» بر تافته می‌شود. پرسش اساسی در فلسفه بر دو سؤال بنیادین چیستی و چرایی پدیده، استوار است، اما در حکمت قرآنی علاوه بر دو سؤال مذکور پرسش از کیستی نیز مطرح است. بر این اساس حکمت بیع این‌گونه تبیین می‌شود: تنها معیشتی، معیبت انسان‌های مؤمن را رقم می‌زند، که در امرار آن، حدود الهی بر تافته شود. این حدود، حد حلال الهی در بعد ایجابی و حد حرام الهی در بعد سلبی را شامل می‌شود. حدود حلال و حرام تا روز قیامت تبدیل و تغییر پذیر نیست^۳. خداوند امرار معاش از راه «بیع» را حلال و از راه «ربا» حرام قرار داد^۴. «بیع»، داد و ستد و «عرضه و تقاضایی» است

۱. لَنْ تَتَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران: ۹۲).

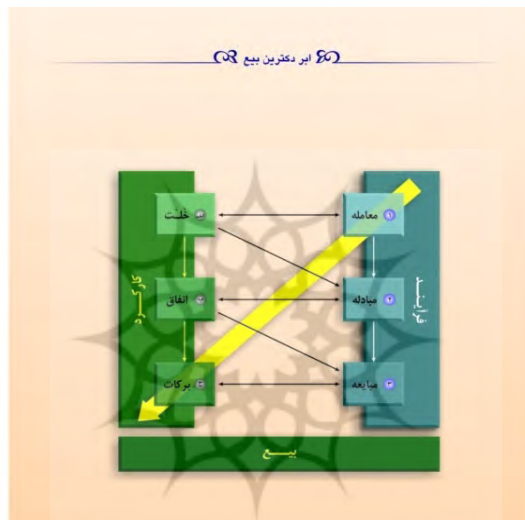
۲. اینجاست که حداقل عناصر پارادایم بیع و پایه‌های آن بر چهار مبنای کلیدی است: «مبايعه»، «خَلَّت»، «انفاق» و «برکت» هر چند که تعداد این عناصر می‌تواند تا هزاران عنصر، تشکیل دهنده ستون‌های چارچوب یک پارادایم علمی باشند بر این اساس عدد چهار متقن و ثابت نیست؛ اما نکته حائز اهمیت این است که بتوان این عناصر را در یک ارتباط سیستمی ساعت‌گرد و پادساعت‌گرد با یکدیگر قرار داد.

۳. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَقَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحْدَاثُنَا بِدَعَاةٍ لِأَنْ تَرَكَّ بِهَا سُنَّةَ (شَيْخِ مُحَمَّدِ كَلِينِي، الْكَافِي، نَشْرُ دَارِ الْكُتُبِ الْإِسْلَامِيَّةِ، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۵۸).

۴. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا بَيْعٌ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ ←

که رکن اساسی آن بر رضایت خداوند رکن است. چنین داد و ستد و بیعی، باع را از یاد خدا دور نمی کند^۱. و در این عرضه و تقاضا، خدا مشتری حقیقی است^۲. پس ربیع از مبیعه ممدوح و حلال برای معاش است^۳ و طلب حلال نیز از راه بیع، هفتاد جزء عبادت محسوب گردیده^۴ و به این وسیله، زمینه معاد انسان به نیکویی محقق می شود.

نمودار ۷. ابر دکتربین بیع



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

→ اللهُ الْبَيْعُ وَ حَرَّمَ الرَّبَاَ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵).

۱. رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (نور: ۳۷).

۲. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ الْجَنَّةَ (توبه: ۱۱۱).

۳. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرَّبَا قَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يَشْتَرِي غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَا فَارْبِحْ وَلَا تُرْبِهِ قُلْتُ وَ مَا الرَّبَا قَالَ دَرَاهِمَ بِدَرَاهِمٍ مِثْلِينَ بِمِثْلِ (عاملي، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۷۱، ص ۴۴۷).

۴. أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهُ أَطْلُبُ الْحَلَالَ (شيخ محمد كليني، همان، ص ۷۸).

۳-۵. دکترین بیع

۳-۱-۵. فرایند بیع مانند اکانومی است و سه حوزه «معامله»، «مبادله» و «مبايعه» را

دربار می‌گیرد

«معامله»، تعامل خریدار و فروشنده است که ممکن است به مبادله نیانجامد. اما «مبادله»، معامله‌ای است که در آن خریدار و فروشنده به تبادل کالا و بهای آن پرداخته‌اند. مبایعه اعم از معامله که عمل متقابل خریدار و فروشنده را رقم می‌زند و از مبادله که تبادل بین خریدار و فروشنده را شامل می‌شود، است. به گونه‌ای که عام معامله و مبادله همچنین معاهده و معاهده طرفین را نیز شمولیت می‌یابد. به طور کلی در بیع، چنانچه انجام معامله و مبادله کامل شد مبایعه صورت پذیرفته است.

۳-۲-۵. تمایز بیع از اکانومی در این است که بیع حوزه معامله، عموماً به «خَلْت»

منتج می‌شود.^۱

اگر معامله به مبادله انجامید، در آن «انفاق» رقم می‌خورد. صورتی که معامله و مبادله کامل شد و مبایعه به انجام رسید «برکت» نازل می‌شود. چنانچه معامله و مبادله و مبایعه‌ای به خَلْت و انفاق و برکت نیانجامد، آن روند مبایعه نیست و به انحراف‌هایی مانند ربا و... منجر می‌شود (نمودار ۷). اکانومی، در فرایند خود، قائل به خَلْت و انفاق و برکت نیست، لذا از این حیث کاملاً با بیع متمایز است.

۳-۳-۵. چستی، چرایی و چگونگی بیع

۳-۱-۳-۵. بیع چیست؟ انجام «شراء»، داد و ستد خدامحور، در فروش مال و نفس

خود به خدا^۲.

۱. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵).
 ۲. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه: ۱۱۱).

۲-۳-۳-۵. بیع چرا؟ برای رقم زدن معاش معطوف به معاد^۱

۳-۳-۳-۵. بیع چگونه؟

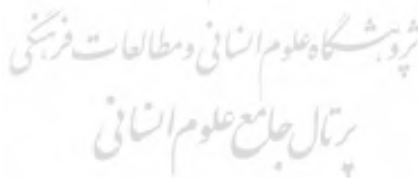
- با انجام معامله منتهی به خلّت،
- سپس با انجام مبادله مبتنی بر انفاق^۲،
- آن گاه تحقق مبیاعه معطوف به برکت^۳.

۴-۵. سطوح دکتربینولوژی بیع

از آنجا که دکتربین قاعده‌ای است که بدون قدرت قانونی عمل می‌کند، برای آن که تبدیل به رفتار شود دارای عمق و سطح‌بندی است. بر این اساس شناخت دکتربین‌ها، مخصوصاً دکتربین‌های جامع و مادر، از بالاترین سطح در حکومت تا پایین‌ترین سطح در زندگی شخصی مردم را دربرمی‌گیرد (نمودار ۸).

۱-۴-۵. بیع استراتژیولوژیک

در استراتژیولوژی بیع، بیع حکومت مؤمنین با الله صمد مورد نظر است.^۴



۱. امام علی علیه‌السلام: لا معاد لمن لا معاش له (مجلسی، ۱۳۶۸: ج ۶، ۲۹۵).

۲. یا ایها الذین آمنوا اتقوا ممّا رزقناکم من قبل ان یتّی یوم لا ینفع فیهِ ولاخله ولاشفاعة و الکافرین هما لظالمون (بقره: ۲۵۴).

۳. و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فآخذنا هم بما كانوا یکسبون (اعراف: ۹۶).

۴. ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عداء علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم (توبه: ۱۱۱).

نمودار ۸. سطوح دکترینولوژی بیع

(نظام بیع در ۲۹)

دکترینولوژی

نظام بیع	اسم دکترینولوژی	دکترینولوژی	اسم دکترینولوژی	
بیع سبور استراتژیولوژی	سبور استراتژیولوژی	دکترینولوژی	سبور استراتژیولوژی	
بیع سبور استراتژیولوژیک	سبور استراتژیولوژیک		سبور استراتژیولوژیک	
بیع ماکرو استراتژیولوژی	ماکرو استراتژیولوژی		ماکرو استراتژیولوژی	
بیع ماکرو استراتژیولوژیک	ماکرو استراتژیولوژیک		ماکرو استراتژیولوژیک	
بیع میکرو استراتژیولوژی	میکرو استراتژیولوژی		میکرو استراتژیولوژی	
بیع میکرو استراتژیولوژیک	میکرو استراتژیولوژیک		میکرو استراتژیولوژیک	
بیع نانو استراتژیولوژی	نانو استراتژیولوژی		نانو استراتژیولوژی	
بیع نانو استراتژیولوژیک	نانو استراتژیولوژیک		نانو استراتژیولوژیک	
بیع سبور تکنولوژی	سبور تکنولوژی		دکترینولوژی	سبور تکنولوژی
بیع سبور تکنولوژیک	سبور تکنولوژیک			سبور تکنولوژیک
بیع ماکرو تکنولوژی	ماکرو تکنولوژی			ماکرو تکنولوژی
بیع ماکرو تکنولوژیک	ماکرو تکنولوژیک			ماکرو تکنولوژیک
بیع میکرو تکنولوژی	میکرو تکنولوژی	میکرو تکنولوژی		
بیع میکرو تکنولوژیک	میکرو تکنولوژیک	میکرو تکنولوژیک		
بیع نانو تکنولوژی	نانو تکنولوژی	نانو تکنولوژی		
بیع نانو تکنولوژیک	نانو تکنولوژیک	نانو تکنولوژیک		
بیع سبور تکنولوژی	سبور تکنولوژی	دکترینولوژی		سبور تکنولوژی
بیع سبور تکنولوژیک	سبور تکنولوژیک			سبور تکنولوژیک
بیع ماکرو تکنولوژی	ماکرو تکنولوژی			ماکرو تکنولوژی
بیع ماکرو تکنولوژیک	ماکرو تکنولوژیک			ماکرو تکنولوژیک
بیع میکرو تکنولوژی	میکرو تکنولوژی		میکرو تکنولوژی	
بیع میکرو تکنولوژیک	میکرو تکنولوژیک		میکرو تکنولوژیک	
بیع نانو تکنولوژی	نانو تکنولوژی		نانو تکنولوژی	
بیع نانو تکنولوژیک	نانو تکنولوژیک		نانو تکنولوژیک	

- ۱-۱-۴-۵. بیع سوپر استراتژیولوژیک: بیع ملی نفس مؤمنین به خدا.
- ۲-۱-۴-۵. بیع ماکرو استراتژیولوژیک: بیع ملی مال مؤمنین به خدا.
- ۳-۱-۴-۵. بیع میکرو استراتژیولوژیک: قرض الحسنه ملی به خدا.
- ۴-۱-۴-۵. بیع نانو استراتژیولوژیک: خمس و زکات ملی.

۲-۴-۵. بیع تاکتولوژیک: در تاکتولوژی بیع، بیع اجتماع مؤمنین با خداست^۱.

۱-۲-۴-۵. بیع سوپر تاکتولوژیک: بیع نفس مؤمنین به خدا.

۲-۲-۴-۵. بیع ماکرو تاکتولوژیک: بیع مال مؤمنین به خدا.

۳-۲-۴-۵. بیع میکرو تاکتولوژیک: قرض الحسنه مؤمنین به خدا.

۴-۲-۴-۵. بیع نانوتاکتولوژیک: خمس و زکات مؤمنین.

۳-۴-۵. بیع تکنولوژیک: بیع مؤمن با خدا^۲.

۱-۳-۴-۵. بیع سوپر تکنولوژیک: بیع نفس مؤمن به خدا.

۲-۳-۴-۵. بیع ماکرو تکنولوژیک: بیع مال مؤمن به خدا.

۳-۳-۴-۵. بیع میکرو تکنولوژیک: بیع قرض الحسنه مؤمن.

۴-۳-۴-۵. بیع نانوتکنولوژیک: خمس و زکات مؤمن.

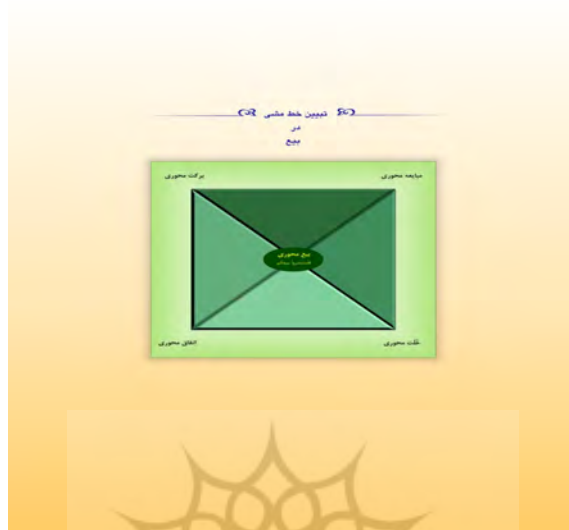
۵-۵. خطمشی بیع

خطمشی Gateway، تبیین جهت و سپس دروازه خروج به سمت مقصدی است که رهرو را به آن «جهت» رهنمون می‌شود. بر این اساس خطمشی در پارادایم بیع - همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد - آیه شریفه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه است، مبتنی بر این آیه شریفه، چنانچه اساس، «بیع محوری» باشد، لاجرم برای تبیین خطمشی بیع چهار گزینه متصور است:

۱. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح: ۱۸).

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: ۲۵۴).

نمودار ۹. تبیین خط‌مشی در دکترین بیع



۱. مبیعه محور، ۲. خُلَّت محور، ۳. انفاق محور، ۴. برکت محور.

۵-۶. روند طرح‌ریزی خط‌مشی بیع

از آنجا که برای طرح‌ریزی خط‌مشی، سه رویکرد کلی متصور است، لذا پس از تشخیص و تعیین هر Gateway نسبت به یکی از دروازه‌های چهارگانه به‌عنوان خط‌مشی، می‌توان آن را با یک، دو یا سه رویکرد مزبور طرح‌ریزی کرد:

الف) رویکرد محصول محور^۱.

ب) رویکرد فرایند محور^۲.

ج) رویکرد کارکرد محور^۳.

1. Product Base

2. Process Base

3. Functional

۱-۶-۵. در روند طرح ریزی خط مشی بیع جمهوری اسلامی ایران با رویکرد

محصول محور، باید به چهار پرسش اساسی پاسخ داد:

۱-۶-۵-۱. محصول مبیعه چیست؟

در چارچوب تصویری بیع محوری، تنها هنگامی مبیعه (مشارکت میان دو مؤمن) مبتاع و بایع به فعلیت می‌رسد که خداوند قلب‌های این دو را به یکدیگر الفت داده و نزدیک کرده باشد. زیرا تنها خداوند است که سکنه خود را به قلوب مؤمنین نازل می‌کند و از آن‌چه در قلب‌ها می‌گذرد آگاه است (سوره فتح، آیه ۴) و در گام بعد، پس از آنکه بیعت قلب‌های مبتاع و بایع حاصل شد (سوره فتح، آیه ۱۸)، این بیعت به معاهده و معاهده آنگاه به معامله انجامیده و پس از تبادل و مبادله، در گام نهایی آن‌چه که از اطمینان و سکونت قلب‌ها در طول مبیعه برای این دو، یعنی مبتاع و بایع حاصل می‌شود، همانا اعتمادی است که با توکل بر خداوند تحصیل شده است.

۲-۶-۱-۵. محصول خُلَّت چیست؟

در فرایند مبیعه زمانی معامله به مبیعه می‌انجامد که تعامل شکل گرفته میان مبتاع و بایع، بر اساس مودت خالص یا همان خُلَّت (سوره بقره، آیه ۲۵۴) صورت پذیرفته باشد. بر این اساس اخلاص و صداقت ناشی از مودت و خُلَّت به تعاون و یاری (سوره مائده، آیه ۲) خالصانه و صادقانه به همراه حفظ حدود الهی در وادی تقوا، برای رسیدن به مقام «برّ» منجر می‌شود. به عبارتی دیگر فرایند معامله در قید مبیعه هنگامی است که تعامل به دور از هر گونه خلل، غش، ریا، کبر، حسد، حرص و طمع در نسبت با دیگران باشد و دوستی ایجاد شده از سر اخلاص به استحکام تعاون و تعامل بیافزاید. نکته قابل توجه در این فرایند آن است که این امر در «قلب» و «شغاف» هر فرد رقم می‌خورد^۱ و «صداقت» در این وادی نقشی بنیادین دارد و پیوسته هر دو گروه بایع و مبتاع، به سبب آن که تنها خداوند را ناظر و آگاه بر اسرار دل‌ها و احوالات خویش می‌دانند، لذا هیچ یک قصد فریب یکدیگر را نخواهند داشت.

۱. خُلَّة: الصداقة المختصة التي ليس فيها خلل تكون في عفاف الحبِّ و دَعَارته، و جمعها خِلال، (ابن منظور، ج ۱۱، ۱۴۱۴ هـ. ق، ۲۱۲).

۲. خُلَّة: مودَّةٌ مُتَنَاهِيَةٌ فِي الْإِخْلَاصِ وَصِدَاقَةٍ قَدْ تَخَلَّتْ الْقَلْبَ وَ صَارَتْ خِلَالَهُ أَى بَاطِنَهُ (فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

۳-۱-۶-۵. محصول انفاق چیست؟

شرطی که فرایند مباحه را منعقد می‌سازد «انفاق» از رزقی است که پس از مبادله نصیب می‌شود. ضرورت این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که کبر، حرص و حسد زمینه ایجاد حب دنیا است و به دلیل آن که «حَبُّ الدُّنْيَا»^۱ در رأس تمام خطایا قرار دارد، لذا برای طهارت باطن، تزکیه قلب ضروری بوده و به این ترتیب جهت نفی ذبح حَبِّ الدنیا، انفاق الزام می‌یابد. انفاقی که یکی از ثمرات آن، رسیدن فرد به مقام «برّ» می‌باشد (سوره آل عمران، آیه ۹۲). مقام برّ، همان مقامی است که فرد پس از تحقق متعلقات هفت‌گانه ایمان^۲، آن هنگام که مال خود را به سبب تحصیل محبت خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و سائلان می‌دهد و در راه آزاد کردن بندگان صرف می‌کند و نماز را به پا می‌دارد و زکات ماحصل خویش را می‌پردازد و بر وفای به عهد خویش استوار می‌ماند و هنگام کارزار، در وقت تنگدستی و سختی روزگار، صبر و شکیبایی پیشه می‌نماید، در زمره متقیان حقیقی محسوب شده (سوره بقره، آیه ۱۷۷) و به مقام «برّ» نائل می‌گردد.

اما محصول انفاق بر حصول برّ متوقف نبوده و ثمره عینی و علانی و مادی آن، «برکت» است. برکت از جمله موضوعات پیچیده و بسیار قاعده‌مندی است که به‌عنوان محصول انفاق از قواره‌مندی بسیار منظمی برخوردار می‌باشد. در فعل انفاق، آن هنگام که مؤمن از آنچه که خیر است به سبب تحصیل محبت خدا، در راه خدا انفاق می‌کند، خداوند بر انفاق او آگاه بوده و عمل او را می‌بیند (سوره بقره، آیه ۲۱۵ و سوره نساء، آیه ۳۹) و در این هنگام، فرایند مادی انفاق به جریان افتاده و خداوند تبارک و تعالی، کسر ظاهری منفق را به سبب فضل و کرم خویش، صد چندان نموده و به سوی او بازمی‌گرداند. پس حقیقتاً انفاق برای خود مؤمنین است (سوره بقره، آیه ۲۷۲).

۱. سُنَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ أَيِّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «مَا مِنْ عَمَلٍ يَبْعُدُ مَعْرِفَةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ صَ أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا ... مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النَّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرَّئِاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ فَصَرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَا أَنْ دُنْيَا بَلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ» (شیخ محمد کلینی، همان، ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۳۰).

۲. ایمان به خدا، ایمان به غیب، ایمان به انبیاء، ایمان به ملائکه، ایمان به کتاب، ایمان به آیات الهی، ایمان به آخرت.

و این گونه تجارتی بدون ضرر و زیان رقم زده می شود. تجارتی که تأمین می گردد، اصل و سود بایع، به سبب کرامت مشتری و اینکه تجارت با الله صمد، هرگز ضرر و خسران را بر نمی تابد و این چنین مبتاعی به هیچ کس ظلمی را روا نمی دارد (سوره فاطر، آیه ۲۹).

اما در باب ماحصل انفاق، آنچه را که خداوند در این تجارت به عبد عطا می کند، برکت است. برکت نتیجه مهمی است که تصور فرایند عینی آن، مثل یک دانه گندم است که وقتی در خاک کاشته شود از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد (سوره بقره، آیه ۲۶۱) و اگرچه تمامی این زیادت و فزونی، از رحمت و کوثر بی انتهای الهی نشئت می گیرد، لکن باید دانست که برکت در فهم مادی و عینی آن، هر چند امری غیراکتسابی و تحصیلی است، اما به شرط تحقق یافتن مبیاعه در چارچوب تصویری قرآن، بی شک آن هنگام که مشتری حقیقی، بر انعقاد عهد بیع صحه گذارد، مبتنی بر قاعده لطف، خود را ضامن می داند تا از خزانه غیث برکت عینی و محسوس را بر بیعان نازل نماید و به یقین در صداقت این مشتری هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و این گونه است که می توان گفت انفاق برای خود منفق است.

۴-۱-۶-۵. محصول برکت چیست؟

برکت عطیهای نامحدود است، جلوه نازلهای از عالم غیب و معنا، در عالم ماده و تنها مؤمن متقی قادر به درک آن است (سوره اعراف، آیه ۹۶). پس آنچه از پس اعطای برکت، موهبت می شود غنا است (سوره بقره، آیه ۲۶۷). در مقام تمثیل، قلب در برابر نیازهای آدمی، چون ظرفی خالی، فقیر و تهی است. پس آن گاه که بر کوثر وارد گردد، برکت همچون باران رحمت الهی در آن بیارد و ظرف از طهوری مصفا چون مطروف «غنا» لبریز گردد.^۱ به عبارتی دیگر اگر مبیاعه به برکت بیانجامد، در مقام حصول برکت، چنان نیازهای دنیوی انساندر جهت تعالی قلب «حد» می خورد و محصور می شود، که تنها نیاز خود را به صمد مطلق دانسته و به سوی بی نیازی کامل از

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ...» شيخ محمد کلینی، الکافی، نشر دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۳۶۵: ۸۳) و بسیاری دیگر از روایات با این مضمون که خداوند در ازای حصول شرابیطی قلب را از غنا مملو می کند.

غیر او، سوق داده می‌شود. پس محصول فرایند بیع در خروجی برکت، در نمایی کلی، نجات پیدا کردن از فقر و احتیاج مذموم را دربر خواهد داشت. به عبارت دیگر، استغنا در بیع، طلب کردن غنا از الله صمدی است که صمدیت او کمال غنا و غنای مطلق است و هنگام مبیعه، انسان را در مسیر «شدن و صیوروت» در محیط عزتمندی نزد خداوند متعال قرار داده (سوره فاطر، آیه ۱۰) و نیازهای ممدوح انسان را به سوی تأمین و بی‌نیازی سوق خواهد داد.

۲-۶-۵. در روند طرح‌ریزی بیع جمهوری اسلامی ایران با رویکرد فرایندمحور، باید به چهار پرسش پاسخ داد

۱-۶-۵. فرایند مبیعه چیست؟

مبیعه در اصل همان مشارات و داد و ستد است، با این تفاوت که این مشارات میان دو مؤمن با الله صمد است (سوره بقره، آیه ۲۰۷). به عبارت دیگر هنگامی که «مبتاع» یا مشتری با نیت جلب رضایت خداوند تبارک و تعالی به قصد تعامل برای عقد بیع، به «بایع» یا فروشنده نزدیک می‌شود، معامله بین این دو (مبتاع و بایع) آن هنگام که پس از تعامل به تبادل انجامید، موجب ایجاد خلّت شده و معامله به مبادله مبدل می‌گردد و چون دو طرف در راه خدا از رزق الهی که نصیب‌شان شده انفاق می‌کنند (سوره بقره، آیه ۲۵۴)، فرایند مبیعه با نزول برکت الهی کامل شده و بایع و مبتاع به رحمت واسعه قدوس متبارک می‌شوند.

۲-۶-۵. فرایند خُلّت چیست؟

تعاملی که در «بیع» شکل می‌گیرد، مبتنی بر ایجاد «خُلّت» است و پیش‌زمینه فراهم آمدن خُلّت و مودّت، حبّ و ورزیدن نسبت به یکدیگر است. حبّ در شغاف (لایه‌ای در قلب انسان) نسبت به کسی به وجود نمی‌آید مگر آنکه ولایت آن شخص پذیرفته شود پس فرایند ایجاد خُلّت در بیع، ابتدا بر تافتن ولایت خدا و حبّ و ورزیدن به اوست (سوره بقره، آیه ۱۲۵)، آنگاه تولّی به معنای خُلّت و دوستی با دوستان و اخلاّی خدا موضوعیت می‌یابد که اخوّت و

برادری را میان بیعان موجب می‌شود. ولایت است که مؤمنین را در امر به معروفات و نهی از منکرات در حوزه‌های گوناگون یاری می‌دهد و موجب می‌گردد تا به همراه هم اقامه صلوات کنند و مال خود را برای «تزکیه» انفاق کرده و خدا و رسولش را اطاعت نمایند. و همین امر عظیم ولایت الله است که نزول رحمت الهی را بر مؤمنین در پی دارد (سوره توبه، آیه ۷۱) و به این سبب خداوند تبارک و تعالی اولیای خود را از ظلمات به سمت نور خارج می‌کند (سوره بقره، آیه ۲۵۷). به طوری که موجب می‌شود تا اولیای خدا نه ترسی داشته باشند و نه حزن و اندوهی پیدا نمایند (سوره یونس، آیه ۶۲).

۳-۲-۶-۵. فرایند انفاق چیست؟

مبتنی بر دکتربین رزق در قرآن، آن‌چه بیعان را از بیع نصیب می‌شود، همانا عطای «رزق و روزی» الهی است (سوره بقره، آیه ۱۲۶). رزقی که خداوند تبارک و تعالی نزول آن را برای «حیات»، «معیشت» و «معیت» (سوره ق، آیه ۱۳۷) بندگانش از سر کرامت ایشان (سوره اسراء، آیه ۷۰) به خود واجب نموده است (سوره هود، آیه ۶). خالقی که رزاق حقیقی است و بهترین روزی‌دهندگان است (سوره حج، آیه ۵۸) و بندگان را از آسمان‌ها و زمین روزی طیب می‌دهد (سوره سبأ، آیه ۲۴). رزق و روزی را تنها باید نزد خدا جست (سوره عنکبوت، آیه ۱۷). او از رزق چیزی را برای خود اراده نکرده و نسبت به آن بی‌نیاز است (سوره ذاریات، آیه ۵۷) و به هر کس که بخواهد بدون حساب رزق می‌دهد (سوره بقره، آیه ۲۱۲) و برای برخی، از جایی که گمان نمی‌برند مرزوقشان می‌کند (سوره طلاق، آیه ۳). هیچ کس مالک رزق و روزی خود نبوده و اگر خدا نخواهد رزق دهد کسی را یارای مقابله با اراده او نیست (سوره نحل، آیه ۷۳). کلیدهای آسمان و زمین نزد اوست (سوره شوری، آیه ۱۲) بنابراین مطلق «بسط و قدر» رزق بندگان به دست او بوده (سوره رعد، آیه ۲۶) اگر بخواهد می‌تواند روزی بندگانش را گشاده سازد، اما چون علم به طغیان آنها دارد، لذا از این‌رو آنها رزق را به اندازه‌ای که خود می‌داند بر ایشان نازل می‌کند (سوره شوری، آیه ۲۷). خداوند ارزاق خاص را، براساس همت عبد به او روزی می‌دهد. او بعضی از بندگان را از نظر رزق بر برخی دیگر بسط و فضیلت داده (سوره نحل، آیه ۷۱) تا جایی که موجبات روزی دیگران را در رزق آنها قرار

می‌دهد (سوره فجر، آیه ۱۶)، تا به این واسطه انفاق موضوعیت یابد. از این رو انفاق را قبل از آن که اجل فرارسد (سوره منافقون، آیه ۱۰) بر همه مؤمنین واجب نمود (سوره نساء، آیه ۳۹). تا هر کس به اندازه وسع خود از آنچه خداوند به او رزق عطا کرده، انفاق نماید (سوره طلاق، آیه ۷). و به این وسیله به وادی بیع داخل شده و چون ابراهیم، «مؤمن» گردد.

به عبارت دیگر در این چرخه، آنچه که از رزق در فرایند مبیعه، تحصیل می‌گردد، همه از جانب خدا بوده و از این او نیز دستور به انفاق از راه بذل داده است (سوره بقره، آیه ۲۵۴). سپس نزول برکت مجدد را به سبب آنچه که انفاق گردیده، به سوی منفق عهده‌دار شده است. به دیگر روی خداوند تبارک و تعالی پس از بذل مال توسط منفق، عهده‌دار می‌گردد تا برکت دوباره را به سوی بنده باز می‌گرداند چرا که آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه از برای اوست (سوره حدید، آیه ۱۰).

۴-۲-۵. فرایند برکت چیست؟

آن کس که پیمانه فقر و نیاز بشر را از غنا پر می‌کند، برای این امر منبعی از خیر کثیر و کوثر برکت (سوره کوثر، آیه ۱) را بر قلب مؤمن نازل می‌کند تا به حیات طیبه از جانب خداوند احیا شود (سوره نحل، آیه ۹۷) نه آن که برای تطمیع نیازهای نامحدود مذموم و نفسانی‌اش، از تکاثر تمتع، او را به وادی هلاکت درافکند (سوره تکوین، آیه ۱).

۳-۶-۵. در روند طرح‌ریزی بیع جمهوری اسلامی ایران با رویکرد کارکردمحور،

باید به چهار پرسش پاسخ داد

۱-۳-۶-۵. کارکرد مبیعه چیست؟

پس از ابداء خلق توسط خداوند تبارک و تعالی، ایشان مشیت فرموده و معیشت مخلوقات را بر روی زمین تقدیر نمودند و سپس بنی‌آدم را در زمین مکانت اعطا داده (سوره اعراف، آیه ۱۰) و رزق را بر ایشان نازل نموده و معاش بندگان را در حیات دنیا تقسیم فرمودند (سوره زخرف، آیه ۳۲)، تا از پس معیشت، معیشت بندگان رقم خورد (سوره یونس، آیه ۳۴).

پس در این فرایند، آنچه معاش با کرامت را به معاد توأم با رحمت الهی منتهی می کند همانا بیع و مبیعه است.

۲-۳-۶-۵. کارکرد خلت چیست؟

در این میان، آنچه که مبیعه را از مشارات متمایز می سازد، خلت و امر دوستی، مستتر در مبیعه است. به بیانی دیگر، بیعان که براساس ولایت الله به مقام تولی رسیده اند، علقه به مؤثر را در قالب اثر برون ریخته و دوستی دوستان خدا، دل هاشان را مسخر می سازد، این در قالب ولایت، موجب می گردد تا دل های آنها به یکدیگر الفت داده شده و قلب هایشان مملو از رحمت قدوس گردد و این گونه فرایند خلت را کارکرد شفاعت و واسطه شدن حاصل می گردد (سوره بقره، آیه ۲۵۴).

به عبارت دیگر، از آنجا که مطلق شفاعت از برای خداوندی است که آسمان ها و زمین، در تملک اوست (سوره زمر، آیه ۴۴)، لذا غیر او ولی و شفیع حقیقی دیگری برای معاش و معاد مؤمنین وجود ندارد (سوره سجده، آیه ۴) پس نیل به مقام شفاعت نزد خداوند تبارک و تعالی، تنها به اذن خود او صورت می گیرد (سوره بقره، آیه ۲۵۵) و در این چارچوب کسی می تواند شفیع باشد که در نزد مالک شفاعت، معهود بوده و به سبب استقامت بر آن عهد، اذن واسطه شدن یابد (سوره مریم، آیه ۸۷) و تنها در این صورت است که شفاعت شفیع، ضمن آن که مقبول می گردد، مطاع نیز بوده و ضمن زدودن فقر، غنا و بی نیازی را به ارمغان می آورد و برطرف کننده اضطراب و فزع از قلب ها و به طور مطلق نجات دهنده خواهد بود (سوره نجم، آیه ۲۶) و در این حال امر شفاعت نفع دهنده و سودمند برای شافعین از بیعان واقع می شود و هر کس برای عمل حسنه ای شفیع و واسطه انجام خیر باشد او هم نصیبی کامل از آن خواهد برد و مبتنی بر همین قاعده است که هر کس شفیع عمل سویی شود سهمی بسزا خواهد یافت (سوره نساء، آیه ۸۵).

۳-۳-۶-۵. کارکرد انفاق چیست؟

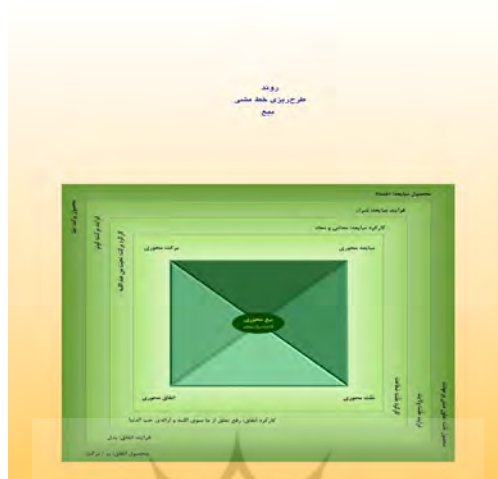
از خصایص ذاتی انسان مماسکت و خساست بوده و حتی اگر وسعت تملکات مادی اش، جمیع خزائن و گنجینه‌های رحمت للعالمین را شامل می‌گردید، فرقی حاصل نمی‌شد، زیرا که آدمی از ترس فقر و نیاز، خودداری از انفاق نموده (سوره اَسْرَاء، آیه ۱۰۰) و نسبت به انفاق، بخل می‌وزد و اگر چه به سبب آن که خداوند غنی مطلق و صمد است، در نهایت آثار این عمل، متوجه خود او به‌عنوان فقیر حقیقی می‌شود، لکن با این وجود نسبت به خود بخل می‌نماید (سوره محمد، آیه ۳۸).

انسان هر آن‌چه دارد از آن خداست؛ برای آنکه تعلق به ما سوی الله از قلب مؤمن رفع شود و حبّ الدنیا به‌عنوان رأس تمام خطایا، از قلب و دلش ازاله گردد، خداوند «انفاق فی سبیل الله» را به او واجب نمود (سوره آل عمران، آیه ۹۲)، زیرا این امر به سبب آنکه موجبات حفاظت او را در برابر خوی لثامت و بخل نفس حاصل می‌شود، اسباب رستگاری او را رقم می‌زند و این‌گونه او را به مقام فلاح می‌رساند و صد البته که این چرخه برای نفس او بهتر خواهد بود (سوره تغابن، آیه ۱۶). به عبارت دیگر، محسنین هیچ مالی را کم یا زیاد انفاق نکنند و هیچ وادی را نپیمایند جز آنکه در نامه اعمالشان نوشته شود تا خداوند بسیار بهتر از آنچه کردند اجر به آنها عطا کند (سوره توبه، آیه ۱۲۱).

۴-۳-۶-۵. کارکرد برکت چیست؟

آن‌گاه که کوثر برکت همچون باران رحمت ببارد (سوره ق، آیه ۹) و مظلوف غنا من غیر الله، پیمانه خالی قلب مؤمن را تهی از فقر و لبریز از جلوه بی‌بدیل و منتهای رحمت خویش نماید، جلوه رحمت بی‌منتهای الهی در عالم می‌درخشد و این موعده، همان حیات طیبه و مبارکی است که از جانب رب العالمین؛ در قالب وادی سلامت روح، به روی انسان گشاده شده و مؤمن را به آن احیا نموده است (سوره نور، آیه ۶۱) که هر آینه اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا می‌ورزیدند، به تحقیق درهای تحیت برکات الهی از آسمان و زمین بر ایشان گشوده می‌گشت (سوره اعراف، آیه ۹۶).

نمودار ۱۰. تبیین خطمشی در دکتربین بیع



۴-۶-۵. پارادایم‌های خطمشی بیع

بر این اساس زیرپارادایم‌های خطمشی بیع که چرخه پارادایم بیع را تعیین می‌کنند براساس جدول ۱ تبیین می‌شوند. هر کدام از اینها دروازه‌ای است از دروازه‌های بیع. همان‌گونه که بحث شد این عناصر با یکدیگر در ارتباطی سیستماتیک قرار گرفته‌اند (نمودار ۱۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جدول ۱. پارادایم‌شناسی عناصر خطمشی بیع

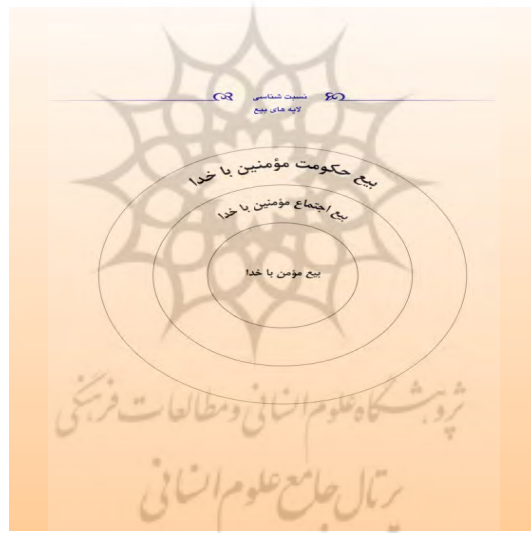
نوع	پارادایم	روند طرح‌ریزی	حوزه اقدام	خطمشی
پارادایم مبیعه	فراهم آوردن زمینه عمل بیع میان بیعانی که با یکدیگر بیعت کرده‌اند تا معامله و مبادله کنند.	محصول مبیعه: اعتماد	نهادی فردی و جمعی	تحقق معامله‌ای همراه با خلت و اعتماد قلبی و مبادله‌ای توأم با انفاق و مبیعه‌ای منتج به برکت و در کل فرایندی که معاش مردم را با تأمین معادشان همراه نموده و اعتماد به‌عنوان خمیرمایه و ملات جامعه‌سازی قرار گیرد.
		فرایند مبیعه: شراء		

نوع	پارادایم	روند طرح ریزی	حوزه اقدام	خط مشی
پارادایم خلّت	تعامل در مباحثه به خلّت منتهی خواهد شد.	محصول خلّت: تعاون مبتنی بر مودّت	نهادی فردی و جمعی	رویکرد طرح ریزی استراتژیک در جامعه اسلامی بر قالب سازو کارهای بیع، مبتنی بر رویکرد ولایت مدار می باشد و به این سبب مدیریت حبّ و بغض، آحاد جامعه را به سوی تعاون مبتنی بر مودّت و شفاعت و دستگیری از یکدیگر سوق داده و در نهایت با ملات خلّت، سرمایه اجتماعی تولید شده و جامعه خلیلیان را محقق می سازد.
		فرایند خلّت: ولایت		
		کارکرد خلّت: شفاعت		
پارادایم انفاق	مبادله در فرایند مباحثه باید توأم با انفاق باشد.	محصول انفاق: بر و برکت	نهادی فردی و جمعی	حرکت جامعه به سمت ذبح نفس اماره فردی و به تبع آن حب الدنیا از قلوب است. امری که با گسترش انفاق در تمام سطوح جامعه و کم رنگ شدن نقش پول، دستمزد، حقوق و مزایا و... محقق می گردد.
		فرایند انفاق: بذل		
		کارکرد انفاق: رفع تعلّق از ما سوی الله و ازالهی حبّ الدنیا		
پارادایم برکت	برکت محصول بیع و احیاء شدن به دست خداوند است.	محصول برکت: غنا	نهادی فردی و جمعی	رواج و گسترش ایمان و متعلّقات آن، از جمله ترویج غیب باوری در جامعه به عنوان زمینه ساز ایمان مردم و جامعه، به امر برکت و سپس رشد جامعه از جمهوری اسلامی به جمهوری تقوا و از ملت به امت، جهت ازدیاد برکت و مفتوح نمودن درهای برکت در جامعه و در منتهی درجه، احیای حیات طیبه جامعه.
		فرایند برکت: کوثر		
		کارکرد انفاق: تحیّث من عند الله		

۶. تبیین دکتربین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

پس از طرح ریزی خط مشی مبتنی بر عناصر پارادایم ساز بیع و براساس هر سه رویکرد طرح ریزی محصول محور، فرایند محور و کارکرد محور و استخراج دروازه های خروج در بیع محوری، حال تصمیم سازی تصمیم سازان مبتنی بر نیاز بازه زمانی باید بر یکی از این دروازه های خروج واقع شود و این بدان معنی است که یک ساختمان هر چند دارای درهای بسیاری برای عبور و مرور باشد، نهایتاً هر فرد در آن واحد می تواند از یک در وارد یا خارج شود هر چند که تحقق هر یک، تحقق بقیه عناصر را نیز ممکن می سازد.

نمودار ۱۱. نسبت شناسی لایه های بیع



۷. جمع بندی و نتیجه گیری

در فرایند معامله، مبادله، مبیعه، چنانچه خلت، انفاق و برکت محقق شود، بیع رقم خورده است. از این رو:

۱. بیع چیست؟ بیع، انجام «شراء» خدامحور، در فروش مال و نفس خود به خداست.

۲. بیع چرا؟ بیع، برای رقم خوردن معاش معطوف به معاد است.

۳. بیع چگونه؟ با انجام معامله منتهی به خلت، سپس با انجام مبادله مبتنی بر انفاق، آن گاه تحقق مبیعه معطوف به برکت.

جدول ۲. دکترین استراتژیکی ملی بیع جمهوری اسلامی

فردی	جمعی	ملی
۱ مبیعه انسان (مؤمن) با خود	مبیعه مؤمنین با خود	مبیعه حکومت مؤمنین با آحاد جامعه خود
۲ مبیعه انسان (مؤمن) با طبیعت	مبیعه مؤمنین با طبیعت	مبیعه حکومت مؤمنین با طبیعت
۳ مبیعه انسان (مؤمن) با سایرین در اجتماع	مبیعه مؤمنین با سایرین در اجتماع	مبیعه حکومت مؤمنین با سایر جوامع و حکومت‌ها
۴ مبیعه انسان (مؤمن) با خدا	مبیعه مؤمنین با خدا	مبیعه حکومت مؤمنین با خدا

مبتنی بر دکترین بیع، دکترین استراتژیکی ملی بیع جمهوری اسلامی مطابق جدول ۲ می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور محمدبن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب، انتشارات دارصار، چاپ سوم.
۳. اسماعیل نژاد شمالی، هاله (۱۳۹۰). «درآمدی بر دکتترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۴. دلاوری، رضا (۱۳۷۸). فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین الملل، چاپ اول، تهران، انتشارات دلاوری.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، نشر مرتضوی.
۶. صحراگرد، مجید (۱۳۸۶). «مطالعه طرح ریزی استراتژی ملی انرژی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه عباسپور.
۷. صلصالی، مهوش و همکاران (۱۳۸۶). تحقیق گراندد تئوری (فلسفه و اصول کاربردی)، چاپ اول، تهران، انتشارات بشری.
۸. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۸۷). مجمع البحرین، تهیه و تنظیم محمود عادل، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. کالینز، جان (۱۳۸۳). استراتژی بزرگ، ترجمه کوروش بایندر، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۱. کلینی، شیخ محمد، (۱۳۶۵). الکافی، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. لطفیان، سعیده (۱۳۸۴). استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۳. مجلسی (۱۳۶۸). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه.
۱۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی الکلمات القرآن الحكیم، تهران، اسلامیه.
۱۵. معین، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و یکم، تهران، امیرکبیر.
۱۶. مهرابی بهار، علی (۱۳۸۹). «دکتترین سلامت جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴»، پایان نامه جهت اخذ دکتراى حرفه‌ای، دانشگاه علوم پزشکی تهران.

17. An Etymological Dictionary of Modern English, 5th Ed, New York, Routledge Publication, 2006.

18. Kuhn, Thomas S., The Structure of Scientific Revolutions Third Edition ,The University of Chicago press 1996.

19. www.andishkadeh.ir.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی